

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفن از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

دوران تحصیل مدرس در اصفهان و نجف

(صفحات ۴۴ تا ۴۷ کتاب مرد روزگاران)

(خلاصه و به روز شده در تاریخ ۷ مهر ۱۳۹۳)

در فروردین ماه سال ۱۲۶۳ ه.ش. (۱۳۰۱ ه.ق.، ۱۸۸۴ م.)، مدرس وارد اصفهان شد و تحصیلات خود را به عنوان یک طلبه آغاز نمود. (۱) وی به مدت پنج سال صرف و نحو، و منطق و بیان را در نزد میرزا عبدالعلی هرنندی در مدرسه ای در کنار مسجد جامع اصفهان به پایان رسانید. میرزا عبدالعلی هرنندی استادی فاضل و فرهیخته بود که علاوه بر علوم دینی در ادبیات، فقه، اصول، و ریاضیات تبحر داشت. لیکن از آنجایی که جامعه به اهل قلم بی توجه است کتاب ها و تصنیفات وی نادیده گرفته شده اند. میرزا عبدالعلی هرنندی در سال ۱۲۶۸ ه.ش. (۱۳۰۶ ه.ق.، ۱۸۸۹ م.) وفات یافت. (۲)

استاد دیگر مدرس ملا محمد معروف به آخوند کاشی بود که در علوم معقول و منقول تبحر داشت. وی در سال ۱۲۴۸ ه.ش. (۱۲۸۶ ه.ق.، ۱۸۶۹ م.) از کاشان به اصفهان کوچ کرد تا در مدرسه ی صدر در نزد ملا حسین تویسرکانی به تحصیل بپردازد. آخوند کاشی در نهایت فقر زندگی می کرد، به طوری که مدرس در مقدمه ی کتاب خود «حجیه الظن» می نویسد: با اینکه خود در عدم توانایی مادی و بی بضاعتی کامل به سر می بردم گاهی نسبت به استاد خود ترحم می کردم، و زمانی هم از طرف او مورد ترحم واقع می شدم. مدرس در نزد آخوند کاشی شرح لمعه در فقه و قوانین در اصول را فرا گرفت. در ایام تعطیل (ماه های محرم، صفر، و رمضان)، مدرس به طور خصوصی کتاب های شرح هدایه، شرح منظومه، شوارق و شواهد ربوبیه را در نزد استاد مطالعه نمود.

مدرس علم معقول را در نزد استاد دیگری به نام جهانگیر خان قشقایی که از اساتید مسلم این علم بود فرا گرفت. و در سال ۱۲۷۱ ه.ش. (۱۳۰۹ ه.ق.، ۱۸۹۲ م.) درس خارج را در محضر شیخ مرتضا ریزی، دانشمندی به نام و شاگرد حاج سید حسین ترک، آغاز نمود. مدرس خود درباره ی شیخ مرتضا ریزی می نویسد: «تقریرات معظم له نزدیک به ده هزار بیت [سطر] در مسئله ی حجیه الظن بود که به طور کامل نوشته بودم.» پس از آن، به مدت دو

سال، مبحث استصحاب را در محضر سید محمد باقر درجه ای، که از شاگردان حاج میرزا حبیب اله رشتی بود، تحصیل نمود.

سید حسن مدرس پس از تکمیل تحصیلات خود در نزد علمای ساکن اصفهان راهی نجف شد تا علاوه بر زیارت حرم حضرت علی (ع) از محضر عالمان زمان که در نجف سکونت داشتند بهره برد. وی در ۲۸ فروردین ۱۲۷۳ ه.ش. (۱۳۱۱ ه.ق.، ۱۸۹۴ م.) وارد نجف شد و در اولین فرصت به دیدار آیت الله میرزا حسن شیرازی که در آن زمان مرجع تقلید و پیشوای مذهبی شیعیان جهان بود شتافت. (۳)

مدرس در دوران تحصیل در نجف با شیخ حسن علی اصفهانی هم اتاق بود. شیخ حسن علی اصفهانی در طب سنتی تبحر داشت و از راه معالجه ی بیماران امرار معاش می کرد. (۴) مدرس نیز در روزهای پنجشنبه و جمعه به عنوان کارگر کار می کرد و از درآمد آن زندگی فقیرانه ای را می گذراند.

بدین ترتیب مدرس به مدت هفت سال در نجف ماند تا به درجه ی اجتهاد رسید. سپس به مکه رفت و پس از زیارت از راه ناصریه (اهواز فعلی) به اصفهان بازگشت.

----- پاورقی ها -----

- (۱) در کتاب مرد روزگاران این تاریخ به اشتباه ۱۳۹۸ ه. ق. تایپ شده است.
- (۲) در کتاب مرد روزگاران این تاریخ به اشتباه ۱۳۰۲ ه. ق. تایپ شده است.
- (۳) مدرس در سال ۱۲۶۹ ه.ش. (۱۳۰۷ ه.ق.، ۱۸۹۰ م.) به امر پدر ازدواج کرد. دو سال بعد پدر وی چشم از جهان فرو بست. وقتی مدرس به قصد ادامه ی تحصیل به نجف عزیمت کرد دارای دو فرزند به نام های خدیجه بیگم و سید اسماعیل بود. مدرس سرپرستی خانواده ی خود را به شوهر خواهرش، ملا حیدر علی، که مورد اعتماد او بود سپرد. ملا حیدر علی در روستای اسفه اقامه ی نماز جماعت می نمود. وی در سال ۱۳۴۷ ه.ش. در مشهد درگذشت و در همان جا دفن شد.
- (۴) شیخ حسن علی اصفهانی پس از اتمام تحصیلات به خراسان بازگشت و شهرت بسیاری پیدا کرد. وی در همانجا فوت کرد و دفن شد.

مدرس و چگونگی اقامت او در اصفهان

(صفحات ۴۷ تا ۵۴ کتاب مرد روزگاران)

(خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۹۳)

مدرس در مسیر خود به سمت شهر اصفهان برای دیدار خویشاوندان در قمشه (شهرضا) توقف نمود و از آنجا به روستای اسفه رفت تا همسر و فرزندان خود را ببیند. در شهرضا عده ای از مردم از وی درخواست کردند که در همان جا اقامت گزیند. مدرس در جواب آنان گفت که قمشه محل کوچکی است و هر کس در اینجا ثروتمند باشد همه کاره است. من متاعی دارم و باید به جایی بروم که خریدار داشته باشد.

در مسیر این سفر، مدرس شبی را در دهکرد (شهر کرد) در منزل سید ابوالقاسم دهکردی، یکی از علمای شهر، گذراند و از طریق ایشان منزلی در اصفهان به مبلغ صد و بیست ریال اجاره نمود. این خانه متعلق به حاج محمود اعصار، از آشنایان سید ابوالقاسم دهکردی، بود. مدرس مدتی در آن خانه سکونت داشت تا اینکه

شتربانان شهرضا و روستای مهیار، در نزدیکی اسفه، نذر کردند که هر بار از سفر به سلامت بازگشتند از کرایه ی هر شتر یک ریال برای مدرس کنار بگذارند و پس از جمع آوری مبلغ لازم برای مدرس و خانواده اش خانه ای در اصفهان خریداری کردند. مدرس تعدادی کارگر استخدام نمود تا آن خانه ی مخروبه را قابل سکونت سازد. وی خود پا به پای گارگران به خشت زدن پرداخت. پس از آماده شدن خانه، مدرس به اسفه رفت و خانواده اش را نزد خود به اصفهان برد.

در همان دوران، یکی از تجار و ملاکین شهر معروف به حاج رضا به دیدار مدرس رفت، تنگدستی و زندگی فقیرانه ی مدرس و خانواده اش را بهانه ای قرار داد، و اصرار کرد که شش حبه از ملک و آب مزرعه اش در روستای مهدی آباد، در نزدیکی اسفه، را به مدرس واگذار کند. مدرس که از همان اوان به مناعت طبع، بی اعتنایی به مال دنیا و فساد ناپذیری معروف بود در جواب گفت که مگر شما اقوام فقیر و محتاج ندارید؟ این ملک را به عنوان صله ی ارحام به آنان ببخشید. حاج رضا مایوس شده نزد روحانی نامدار دیگری رفت و همان پیشنهاد را به وی داد که مورد قبول قرار گرفت. این مزرعه تا زمان اصلاحات ارضی در تصرف فرزندان و نوادگان آن روحانی بود.

به تدریج ایستادگی مدرس در مقابل ملاکین و منتفذان زورگوی اصفهان گسترش یافت و باعث محبوبیت او در نزد مردم طبقه ی متوسط و فقیر گشت. مدرس در کلاس های درس خود در مدرسه ی جده ی کوچک نیز به شاگردان خود درس شجاعت و مبارزه با زورگویی و استفاده از حربه ی منطق و استدلال در مقابل ترس و خرافات می داد. مهدی الهی قمشه ای، مترجم و مفسر مشهور قرآن، از جمله شاگردان مدرس بود. ایشان در دیداری با نویسنده ضمن تعریف خاطرات خود از آن دوران فرمودند: هر صبحگاه در محضر مدرس حاضر می شدیم و به بیاناتش گوش می دادیم. در هر لحظه نیرویی تازه در ما دمیده می شد به طوریکه در پایان کلاس خود را پهلوانی قدرتمند و بی نیاز می پنداشتیم. بیانات مدرس اثری خاص بر روحیات شنونده داشت که از وصف آن عاجز هستم.

در زمان انقلاب مشروطه نیز مدرس نقش مهمی در تشویق مردم به مبارزه ایفا نمود و با بیانات خود در مورد ارزش آزادی به گسترش اعتراضات بر علیه سیستم دیکتاتوری پرداخت. به همین دلیل وقتی آزادیخواهان بختیاری پس از فتح تهران به اصفهان رفتند و اقبال الدوله کاشانی را بر کنار نمودند ریاست انجمن ولایتی را به صمصام السلطنه و نیابت وی را به مدرس سپردند. صمصام السلطنه به تدریج به زیر پا گذاشتن قوانین دموکراسی پرداخت و تبدیل به دیکتاتوری خود مختار شد. مدرس با او به مخالفت پرداخت؛ در یکی از جلسات انجمن از او به شدت انتقاد کرد و مخالفت علنی خود را با اعمال او اعلام نمود و مجلس را ترک گفت. صمصام السلطنه در خفا به تعدادی از سربازان دستور داد تا به منزل مدرس بروند، وی را دستگیر کنند و به قبرستان تخت فولاد در خارج از شهر اصفهان منتقل سازند.

فردای آن روز، وقتی مدرس از مدرسه ی جده ی کوچک به منزل برگشت با ده سرباز مواجه شد که حکم صمصام السلطنه را به وی ابلاغ نمودند. مدرس برای اینکه مردم را از این واقعه آگاه کند، از خانه خارج شد، کفش های خود را در آورد، پا برهنه در خیابان به راه افتاد، و خطاب به سواران گفت که هر کجا تکلیف شده است برویم. به تدریج مردم به دنبال مدرس راه افتادند و از واقعه جويا شدند. پس از مدتی تعداد زیادی به اعتراض برخاستند و مانع حرکت سواران گشتند. مدرس خطاب به مردم گفت: مایل نیستم بر سر این مسئله ی کوچک نزاعی رخ دهد. شما بروید به کار خود مشغول شوید. من هم به تخت فولاد می روم تا تکلیف قطعی روشن شود.

اگر بر روی همین دو جمله تأمل کنیم، متوجه می شویم که مدرس با ایجاز و در نهایت مهارت نه تنها محل تبعید خود را به مردم نشان داد بلکه همگان را برای یک جنبش بدون خون ریزی آماده ساخت. بطوریکه فردای آن روز، اصفهان یکپارچه به اعتراض برخاست. مردم در مقابل تخت فولاد اجتماع کردند. عده ای دیگر به همراه روحانیون به محل تشکیل جلسات انجمن ولایتی رفتند و خواستار تعیین تکلیف قطعی و آزاد کردن مدرس شدند. صمصام السلطنه مجبور به آزاد کردن مدرس شد، دستور داد که وی را با احترام به خانه اش برگردانند، تعهد کرد که در

عملکرد خود حقوق اجتماعی را رعایت کند، و حتی از غرامتی که به بهانه ی خسارت جنگ با مستبدین از مردم طلب کرده بود صرف نظر کرد.

پس از این واقعه، محبوبیت و قدرت مدرس ترس حاکمان را از وی دوچندان کرد و بر آن شدند که یکباره او را از میان بردارند. عده ای از روحانیون مخالف که مدرس همیشه از استفاده ی شخصی آنان از اوقاف و حیف و میل کردن اموال عمومی ایراد می گرفت هم با حاکم همدست شدند تا مدرس را ترور کنند. تعدادی اسلحه در اختیار چند تن از طلاب مدرسه ی جده ی کوچک گذاشته شد تا فرصت مناسب به دست آید. یک روز یکی از طلاب مدرسه به نام سید ابوالحسن سدهی از مدرس دعوت کرد که روز بعد برای صرف ناهار به حجره ی وی برود. این خبر به گوش طراحان ترور مدرس رسید و قرار بر این شد که هنگام ورود مدرس به مدرسه از دو طرف به سمت او شلیک کنند و به این ترتیب روز ترور تعیین گردید. یکی از طلبه هایی که برای سوء قصد انتخاب شده بود پشیمان شد و پنهانی این خبر را به گوش ابوالحسن سدهی رسانید.

ابوالحسن سدهی صبح زود خود را به منزل مدرس رسانید و جریان را به او اطلاع داد و تقاضا کرد که مدرس به مدرسه نرود. مدرس که ترس از مرگ را در خود کشته بود و می دانست که عقب نشینی و پنهان شدن مخالفان را از میدان به در نمی کند پاسخ داد که باید حتمن برای جلسات درس حاضر باشد و به سمت مدرسه به راه افتاد. وقتی مدرس وارد مدرسه شد و به جوی آبی که از وسط حیاط می گذشت رسید شیخ عبدالله از اهالی سمیرم به سمت او دوید و با ششلول قلب مدرس را نشانه گرفت. مدرس در کمال چابکی زیر دست او زد و ششلول در جوی آب افتاد. شیخ عبدالله پا به فرار گذاشت. طلبه ی دوم به نام شیخ قزوینی، که مامور بود در صورت عدم موفقیت شیخ عبدالله اقدام به ترور کند، از طبقه ی دوم به سمت مدرس تیراندازی کرد. مدرس بر زمین نشست و تیر ها به دیوار اصابت کردند. سایر طلبه ها و مردم حاضر در بازار با شنیدن صدای تیراندازی وحشت زده به حیاط مدرسه ریختند و چند تن از طلاب ضاربین را دستگیر کرده به نزد مدرس بردند. مدرس خطاب به ضاربین گفت: قاتلین من کسان دیگری هستند نه شما. من از شما هیچ شکایتی ندارم و پیشنهاد می کنم که بلافاصله اینجا را ترک کنید. چون بزودی این خبر به گوش علا الملک (حاکم اصفهان) و میرزا محمد علی کلباسی (میرزا محمد علی مسجد حکیمی، امام جمعه اصفهان) خواهد رسید و آنان عده ای را خواهند فرستاد تا به بازجویی بپردازند. اگر شما را دستگیر کنند ممکن است مورد شکنجه و آزار قرار گیرید. سپس از همراهان خود خواست که آن دو را آزاد کنند. زمانی که سواران علا الملک و فرستادگان امام جمعه مسجد حکیمی به مدرسه رسیدند و به بازپرسی پرداختند مدرس به آنان گفت که سوء قصد کنندگان پنهان شده اند و دشمنان اصلی من آزاد هستند. شما به خودتان زحمت ندهید. عملکرد مدرس نه تنها بزرگی روح و همت عالی وی را به مردم نشان داد بلکه باعث بزرگترین شکست اخلاقی برای مخالفین خود شد.

همه برای صرف ناهار در حجره ی سید ابوالحسن جمع شدند. میزبان کاسه ی ترشی را از سفره برداشت و خطاب به مدرس گفت که شما حتمن از این تیراندازی ها ترسیده اید و بهتر است ترشی میل نکنید. مدرس در حالیکه ظرف ترشی را از او گرفته و بر سر سفره می گذاشت گفت: در من ترس وجود ندارد. باید حوادث بزرگ تر از این را ببینم.

اقامت مدرس در اصفهان مصادف بود با انقلاب فکری و اجتماعی ایران و آغاز جنبش مشروطیت. در این میان مدرس که جایگاه ویژه ای در قلب مردم اصفهان داشت و نقش بنیادینی در ایجاد تفکر مشروطه طلبی و حس آزادی خواهی در مردم ایفا نمود و بدین ترتیب جزو رهبران مبارزه با سیستم دیکتاتوری در اصفهان قرار گرفت. وی علاوه بر تدریس تعلیمات مذهبی، فقه و اصول، به شاگردان خود درس شجاعت، استقامت در برابر زور و تعدی، آزادی و قناعت می داد. در آن دوران، مردم خواستار رهبرانی ملی و مذهبی بودند که آنان را بر اساس اصولی صحیح برای رسیدن به اهدافشان راهنمایی کنند و توانایی در هم شکستن حکومت را داشته باشند. مدرس از این قدرت روحی برخوردار بود. به همین دلیل تعداد کسانی که در جلسات درس او حاضر می شدند روز به روز زیاده تر می گشت و تخم آزادی طلبی در دل های بیشتری کاشته می شد.

مدرس علاوه بر حاکمان مستبد با دسته ی دیگری نیز به مخالفت برخاست: عده ای از روحانیون که به اسم مدیریت موقوفات، تمام درآمد املاک وقفی، مساجد، و تکیه ها را به حساب شخصی خود می ریختند و از این راه ثروت بسیاری کسب کرده بودند. این ثروت و مالکیت قدرت آنان را نیز دو چندان کرده بود و اکثر مردم که در واقع کارگران و مزدوران ملاکین و ثروتمندان بودند برای امرار معاش چاره ای جز اطاعت نداشتند. این دسته از روحانیون از دین سپری آهنین برای خود ساخته بودند تا هیچکس نتواند به خطاها و دزدی هایشان پایان دهد. اینان از ساده لوحی و نیازمندی مردم سوء استفاده می کردند و اگر کسی به مخالفت با آنها می پرداخت ریختن خونس را به اسم توهین به روحانیت مباح اعلام می کردند تا به دست خود مردم از میان برداشته شود. آنان گاهی به مخالفان خود نسبت بابی یا بهایی بودن می دادند و برخی هم بدون لحظه ای تأمل و تعقل آن افراد را به قتل می رساندند. بنابراین مبارزه ی علنی مدرس با موقوفه خواران بس خطرناکتر و حساس تر از جنگ با حاکمان بود. بخصوص پس از اینکه مدرس صمصام السلطنه را مجبور کرد که از درخواست غرامت و مالیات های غیر قانونی از مردم اصفهان خودداری کند ترس روحانیون موقوفه خوار از قدرت او افزایش یافت. (۱)

فعالیت های مدرس بر علیه ستم و جور، و داستان سرسختی و تهور او از دروازه های شهر اصفهان گذشت و او بزودی شهرتی در نزد مردم سایر شهرها از جمله تهران پیدا کرد و در کنار روحانیون مبارزی چون آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی قرار گرفت.

— پاورقی ها —

(۱) از آنجایی که نوادگان روحانیون مورد بحث هنوز در قید حیات هستند از ذکر نام هایشان خودداری می کنیم تا بی سبب به خاطر اشتباهات اجدادشان مورد نکوهش خوانندگان این مطالب قرار نگیرند.